

# منکران اصول

## باز درمنکران غریو افتاد

### این بار، با افترای به الله!

امیرفیض- حقوقدان

برواین دام برمرغ دگر نه که عنقا را بلند است آسمانها

(عنقا= اعلیحضرت)

خوانندگان محترم تحریرات، (اصول، مفقود، ادعا موجود) مستحضرنند که درقسمت سی ام که عنوان آخرین دفاع را داشت؛ اعلام گردید که مطالب ادعا شده ازسوی منکران (اشاره به تشکیل دهندگان محکمه صحرائی علیه اعلیحضرت است) ادعا و عملشان نه متوقف بر امر قانونی است و نه اصولی و خاطره ای هم از شادروان آقای دکترعلی سیاسی دردادگاه جنائی تهران آوردم که چگونه ادعای مدعیان به اعتبار نداشتن پشتیبانی قانونی به محکومیت کشیده شد.

منکران که درمقابل تحریرات و استناد به عدم امراصولی و قانون مواجه شدند و ظاهرا به این امر تسلیم گردیدند که نمیشود بدون ضابطه قانونی و اصول ناشیبه از آن این چنین ترکتازی ها را کرد، بفکررهائی، متمسک به حق الهی شدند و در ابتدای نامه حکم و مستند نامه خودرا چنین اعلام کردند:

پرسش ناپذیری حق الاهی (الهی) هیچکس نیست.

عبارت مزبور که قدری ثقیل متبادربه ذهن میگردد و ثقلت آنهم امری عمدی و برای گیج ساختن خواننده است به این معناست که خودداری از پاسخ دادن به سوالات حقی نیست که خداوند به بندگان داد باشد.

چنین نتیجه گیری شده که بندگان خدا مکلف و موظف هستند که به هر سوالی که از آنها میشود پاسخ دهند و درنهایت میخواهند گفته باشند که اگر قانون و یا اصولی نیست که اعلیحضرت مکلف باشند که به منکران و تشکیل دهندگان محکمه صحرائی پاسخ بدهند ولی حکم خدا و قرآن اعلیحضرت را موظف به پاسخگویی مینماید و نتیجه شرعی اینکه استنکاف اعلیحضرت از جوابگویی به منکران نقض حکم الهی است.

### جعل ادعا

\*\*\* نخست این توجه بجاست؛ الاهی، عنوانی است که درمناجات ها بکار میرود درزبان فارسی و عرب بصورت الهی نوشته میشود و معنای آن متعلق به حقوقی است که بنام حقوق الهی و یا حق الله موصوف است و آن حقوق به حقوقی اطلاق میشود که برای تقرب بندگان به خدا انجام میگیرد و در قرآن به نماز

و روزه وحج و جهاد و زکات و حدود و امثال آنها محصور و معروف شده است و بهیچوجه کوچکترین ارتباطی به مسائل اجتماعی تاچه رسد به سوال و جواب ندارد و مسائلی که مربوط به روابط مردم است بنام حق الناس نامیده میشود و در آن مباحث مفصل چیزی که اصلا وجود ندارد همان ادعائی است که منکران جعل کرده اند.

### اهمیت ادعای مزبور

\*\*\* گذاردن عبارت بالا در ابتدای نامه واجد این مفهوم است که تمامی مراتب نامه مستند به همان عبارت است، چنانکه در احکام دادگاه ها با ذکر ماده مورد استناد قاضی این ترسیم ذهنی به حکم داده میشود که مستند صدور حکم همان ماده انشائی در حکم است و باز چنانکه در ابتدای نامه اولیه هشدار هم عبارت محدود و محصور بودن نامه به اصول نوشته شده بود.

### افترا به خداوند

\*\*\* افزون بر اینکه در هیچیک از آیات قرآن، ادعای منکران در مورد حق الهی سوال و جواب وجود ندارد، و برعکس در آیات پنجم سوره اعراف و ۱۰۲ سوره بقره امر سوال، فقط متوجه مرسلین یعنی پیامبران شده که بر قرآن تسلط معنایی و تفسیری دارند، نه بر مردم و اساسا اسلام مردم را گمراه میدانند و میگویند اگر اکثریت مردم پیروی کنید گمراه خواهی شد لذا بطور یقین آنچه که منکران در مورد ایجاد حق و تکلیف برای سوال و جواب بعنوان حق الهی گفته اند؛ افترا به خدا محسوب میشود که قرآن در ۸ آیه آنان را محکوم کرده است و از باب نمونه در آیه ۱۴۴ سوره بقره میگوید: >چه کسی ظالم تر از کسی است که دروغی را از قول خدا میگوید و افترا میزند (افترا یعنی سخن و کاری را به کسی نسبت دادن که حقیقت ندارد) دقیقا عملی که منکران انجام داده اند.

در آیه ۷۹ سوره صراحتی هست که عینا شمول آن دامن منکران را چسبیده است و چنان انطباق موضوع دارد که گویی آیه فقط برای رفتار و کار آنان است میگوید.

وای بر افرادی که بادست و فکر خود کتاب مینویسد (نامه مینویسند) و بعد میگویند اینها از جانب خداست.

### \*\*\* توضیح مکمل

### سوال در تشیع

نه تنها در قرآن الزام و تکلیفی برای انسانها در پرسش و متقابلا جوابگویی نیست بلکه در منطق هم فصلی و یا اشاره ای بدان موضوع نیست، تنها در مذهب تشیع امر سوال در امور شرعی رایج است که اگر سوال کننده خود مجتهد نباشد واجب است آنها سوال باید فقط از مرجع تقلید شخص سوال کننده باشد. در همان مذهب تشیع هم بر مجتهد لازم و واجب نیست که به رسوالی جواب بدهد.

برخی از فقهای تشیع نوشته اند «سوال مستحب است و جواب واجب» توجه آنها به سوال اهل تشیع از مراجع تقلید است و آنها عقیده دارند که اگر مجتهد حاضر به جواب نیست باید وقت دیگری برای جواب فراهم کند و استتکاف از جواب جایز نیست.

## قرآن و سکوت

\*\*\* علاوه بر اینکه در قرآن الزام و تکلیفی برای انسانها در پاسخگویی نیست؛ بلکه سکوت انسان دارای ارزش خاصی شناخته شده و مفسرین قرآنی از آن بنام «آیت» الهی یاد کرده اند (کتاب اخلاق در قرآن).

## نتیجه حقوقی این بحث

از آنجا که هر بحث اساسی که موثر در نتیجه باشد باید متکی به نص، اصول و یاقانون باشد و از آنجا که: به همین اعتبار ادعا های مطرح شده در نامه اول منکران رد شد و آنها با تسلیم بر آن رد به نقل قول کاذب از خداوند بنام حق الهی متوسل شده اند و از آنجا که:

این توسل آنها جعل و افترای به خداوند محسوب است بنا بر این ادعای آنها در این نامه هم سرنوشت نامه اول آنها را از نظر حقوقی خواهد داشت و اعتبار و جواز پاسخ حقوقی را ندارد.

یک تشبیه مسئله را ساده میکند، قضیه فوق همانند آن است که کسی ادعایی در محکمه دارد که رد میشود محکوم به دادگاه بالاتری رجوع میکند و در آنجا سندی ارائه میدهد که این تحریر نشان داد که مجعول و افترا از قول خداست بنابراین همان تصمیم اولیه که نسبت به نامه هشدار از سوی تحریرات گرفته شده شمول آن برنامه اخیر هم هست و قضیه میشود مختوم بها.

## توضیحاتی در باب کلیت موضوع

توضیحات زیر نه از باب پاسخ بلکه از باب کلیت موضوع در این تحریر خواهد آمد.

\*\*\* اقتضای اجبار در رابطه سوال و جواب امر منطقی و معقول بنظر نمیرسد؛ زیرا مسائلی از قبیل تامین امنیت و احتمال اینکه قصد واقعی سوال کننده آگاهی و تحصیل مطلب نباشد و اهداف دیگری را دنبال میکند (مانند همین نامه هشدار) به سوال شونده حق میدهد که احتیاط کند و سوال را یک امر معمولی و عادی تلقی ننماید و گاه اصلاً سوال شونده سوال کننده را در مقام و جایگاهی نمیداند که سوال مطروحه را مطرح کند (نامه هشدار) و این امر بسیار مهمی است و به همین دلیل مسئله خبرنگاری و حقوق مخصوص آنها پیاده و اجرا میشود و یا سوال شونده نسبت به پاسخی که دارد در اصالت و درستی آن تردید دارد نمیخواهد پاسخی ناموجه داده باشد و یا سوال شونده بارها موضوع را در موارد مختلفه توضیح داده است و سوال کننده اهل فهمیدن نیست چقدر مشکل است مدام به کسانی که هیچ اهمیتی به فهمیدن نمیدهند توضیح دادند و موارد عدیده بسیاری که برای سوال شونده ایجاد تکلیف میکند که در مقابل سوال سکوت اختیار کند.

## سوال گروهی

**\*\* سوال گروهی اصلا درست نیست، زیرا سوال ممکن است از نظر گروه یکی باشد ولی مسلما جواب آن برای همه افراد گروه یکسان نخواهد بود برخی آن جواب را قبول و برخی قبول ندارند و به این مناسبت رابطه سوال و جواب گروهی معلق میماند.**

در اینجا است که برای سوال و جواب گروهی وجود شخصیت حقوقی و یا داشتن نمایندگی رسمی برای مصاحبه و یا سوال و جواب لازم است و اگر بخواهیم به صورت مسئله اعتبار داده شود و بگوئیم سوال را ۵۰ نفر که امضا هم ندارند کرده اند لازم میآید که سوال شونده به تمام آن ۵۰ نفر تک، تک پاسخ بدهند و این امر معقولی نیست. نامعقولی آن وقتی هویدا میگردد که موضوع سوال مطرح یک گروه از سوی تعداد بسیار زیادی باشد.

## سکوت در قضاوت عوام

**\*\* ممکن است سکوت در قضاوت توده مردم عوام نوعی تعبیر به رضایت شود ولی در محافل علمی خاصه سیاسی بهای پرارزشی دارد که کار هر کسی نیست و سکوت گاه مثنی به دهان ستیزه جوست بقول یکی از حکما <سکوت خود پاسخی است که سوال کننده فقط معنای آنرا میداند>. سکوت بسیاری از مفاسد را مانع میشود، تاجائی که همه علمای منطق و اخلاق و حتی قرآن به رویه سکوت احترام و والائی نشان داده است.**

## موقعیت، در سوال و جواب

**\*\* در مورد پرسش و پاسخ نکته بسیار با اهمیت، موقعیت است یک سوال علمی را همیشه میتوان مطرح کرد ولی یک سوالی که جواب آن حتی با احتمال بسیار ضعیف ممکن است بنفع دشمن باشد نمیتوان مطرح کرد و یا جواب داد مبارزه سیاسی و بحث های آن چیزی شبیه به جنگ فیزیکی است آیا یک سرباز میتواند از فرمانده یا یک شخصیت طرف مقابل سوالاتی بکند؟**

## تطبیق نمونه

**\*\* در تطبیق مورد تشکیل دهندگان نامه هشدار و پی آمد های آن از جمله همین نامه اخیر منتسب به مخالفین تداوم سلطنت ایران و حتی اعلیحضرت رضاشاه دوم است. درست است که آنها از عناوین جناب استفاده کرده اند ولی همواره دشمن بالباس و کلمات و علائم دوست رخنه میکند بنابراین نباید موقعیت مبارزه را در طرح سوال و جواب منظور نداشت.**

## نیش عقرب

**\*\* نویسندگان نامه اخیر خیلی سعی کرده اند که در وجنات نامه، دشمنی و کینه توزی خودشان را نسبت به اعلیحضرت مخفی دارند ولی به تمثیل نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است.**

در همان نامه چنان اعلیحضرت راطرف سوال بی ادبانه و تندخویانه قرار میدهند و از ایشان میخواهند فقط جواب سوال را با آری یا نه بدهند.

همه میدانند که این قبیل تحکم ها فقط در مستنطقینی که در اداره پلیس جنائی کار میکنند و فقدان شرافت و اخلاق هستند معمول است که اگر متهم قدری هم مکث کند با سیلی و یا لگد مستنطق روبرو میشود.

### مصاحبه و تفاوت آن با بازجویی

**\*\*** سوال و جواب همان مصاحبه است و مصاحبه هم براساس ادب و حفظ شخصیت مصاحبه شونده است، و ماهیت مصاحبه هم کسب نظر مصاحبه شونده است، نه کسب اقرار و اعتراف که آن کار بازجوهاست نه مصاحبه کننده.

**\*\*** از یکطرف از سوال شونده با عنوان جناب یاد شده و از سوی دیگر در عرض یک متهم جنائی در مقام تحقیق قرار گرفته است، آیا این چنین اشخاصی که ادا توجه به حیثیت و اعتبار کسی که او را جناب خطاب میکند و در نامه های قبل و مصاحبه های ترتیبی از همان شخص بنام نماد ملی یاد میشده میتوان با این خفت و خشونت سوال کرد؟

### پشه یا جناب ولیعهد

دانستنی است؛ کسی که اعلیحضرت را پشه و عروسک نامیده و کسی که از اتهام و فحاشی بی شرافت و خائن و نظایر آن به اعلیحضرت دریغ نکرده و کسی که باشعار مرگ بر شاه شناخته میشود، جزء سوال کنندگان است؛ آیا اتخاذ این رویه یک کار انسان معقول است و یا کسی امثال هیئت منکران. آنوقت شرم هم ندارند و میخواهند اعلیحضرت به آنها پاسخ بدهند که معنای این جواب این خواهد بود که تمام نسبت هائی که این منکران به اعلیحضرت نسبت داده اند مورد تائید اعلیحضرت هم قرار گرفته است.

### کنشگر سیاسی یا چهار بادار

جالب اینجاست که خود منکران به تاثیر ناهنجار مصاحبه ها و اتهامات و فحاشی هائی که متوجه اعلیحضرت کرده اند واقف شده و مدعی اند که آن مصاحبه ها به آنها مربوط نمیشود، حضور همان افراد دشنام دهنده و متهم کننده اعلیحضرت که تبعات نامه هشدار را تشکیل دادند در همین حامیان نامه سوم هم حضور دارند ناصر خسرو بیٹی دارد که پاسخ ادعای بیهوده آنهاست.

مکن همراهی کس نازموده      تفاوت دان ز دیده تا شنیده

منافق را ندان یار موافق      منافق را منافق دان منافق

همینجا جا دارد یک بار دیگر لیست فحاشی ها و اتهاماتی که این منکران بی انصاف متوجه اعلیحضرت کرده اند به اینجا آورده شود تا این منکران آلت شده بدانند که نام آنها کنشگر سیاسی نیست **چهار پا دار** هم زیادی است.

## این صحیفه فحش و اتهام سند تاریخی کسانی است که در جهت خواست مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی با نماد ملی و قطب امید ملت ایران چه کرده اند.

دشمنی با موجودیت ایران - دشمنی با ملت ایران - مرگ برشاه - بیکاره - شارلاتان - احمق - کوتاه بین - بیسواد- پول پرست - خائن - بی شرف - بی آبرو - مفتضح - پشه - عروسک - حقه باز- غیرقابل اعتماد، تهی مغز.

**\*\*** اینها و مسائلی نظیر آن قرائن و اماراتی است که نشان میدهد نادانی، غرور، دشمنی و ماموریت تخریب اعتبار اعلیحضرت درمیان است نه سوال و جواب ساده و آنقدر در این ماموریت شتاب است که حتی موازین ظاهری سوال و جواب و ابتدائی ترین اصول اخلاق و انسانیت را زیرپا گذاشته اند.

### سکوت به معنای اعراض از حق نیست

سکوت نه تنها به معنای اعراض از جواب و یا از حق نیست بلکه از اسباب توجه به حق و تعقیب موضوع است. به همین دلیل است که به متهمین ابلاغ میشود که در صورت تمایل میتوانند سکوت کنند تا مورد را به مشورت و کلا بیاورند.

همانطور که اگر متهمی خودش وارد دفاع از خود شد احتمالاً ممکن است صحنه دفاع مستدل و قانونی را ضعیف کند، در مورد اتهامات از جمله نامه هشدار هم بهیچوجه نه در تکلیف سیاسی و نه اخلاقی و اجتماعی اعلیحضرت است که جواب منکران ناشناخته و بی ادب را بدهند؛ این تکلیف مرئوسین و هواداران ایشان است که بر اساس تناسب حمله با دفاع و به اصطلاح گرز خوردن پهلوان اقدامات تنبیهی از طریق که در تحریرات قبلی مشروح شده است، عمل کنند و یا بطریقی که خود مناسب میدانند. ولی این یاد آوری را فراموش نکنند که با سکوت به حملات دشمن نمیتوان دشمن را به انصراف و اداشت البته این تذکرات برای کسانی است که برای اعتبار و حیثیت اعلیحضرت قائل به تکلیف حراست و پاسداری باشند.

### سکوت اولین حق سوال شونده است

برای اینکه موقعیت سکوت در این تحریر از درخشندگی لازم محروم نماند به مواردی از حق سکوت که بصورت قانون در جامعه جهانی در آمده اشاره مختصری ضروری است.

سکوت یکی از حقوق ناشیه از اصل برائت، اصلی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است تردید نیست که وقتی متهمی بتواند و حق داشته باشد که از سکوت در مقابل پرسشی که از او میشود استفاده کند، انسان ها بطور کلی از پاسخ به پرسشی میتوانند از حق سکوت استفاده کنند.

### مستندات این برداشت

✚ - ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

✚ - ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر فرانسه.

✚ - میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل ماده ۱۴

✚ - ماده ۱۱ منشور حقوق و آزادی های کانادا.

✚ - اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مواد ۵۵ و ۶۷

✚ - حق سکوت متهم در حقوق کیفری اسلامی.

✚ - حق سکوت در قانون جزای ایران شاهنشاهی ماده ۱۲۵

### برداشت حقوقی

**نتیجه و برداشت حقوقی از این تحریر این است که سکوت اعلیحضرت در مقابل**

**اتهامات اشاره شده در نامه هشدار و تبعات آن علاوه بر آنکه موجب اسقاط حق**

**و یا تأیید اتهامات نیست بلکه با موازین حقوقی و حقوق بین الملل و اعلامیه**

**جهانی حقوق بشر هم کاملا منطبق است.**